

نقشه راه افغانستان بسوی گذشته

نویسنده: سارا چایز

برگردان به فارسی: مسعود اندیشمند

منبع: Carnegie Endowment For International Peace ،

تاریخ نشر: ۲۱ دیسامبر ۲۰۱۲

پیشگفتار:

پیشگفتار از مترجم است که کوتاه در باره ی نویسنده و درپیرامون مقاله ی وی نوشته شده است. "نقشه راه افغانستان بسوی گذشته" - Afghanistan's Roadmap to the Past - عنوان مقاله ی است بقلم خانم سارا چایز - Sara Chayes -، کارشناس در سیاست آسیای جنوبی که در سازمان پژوهشی بین المللی بنام

"Carnegie Endowment For International Peace" به نشر رسیده است. خانم چایز بعد از سال ۲۰۰۱ مداوم در افغانستان بوده است. برعلاوه مقالات در مورد افغانستان، وی زیر عنوان " مجازات پرهیز گاری: داخل افغانستان بعد از طالبان"

- The Punishment of Virtue – Inside Afghanistan after The Taliban -

نوشته است که در سال ۲۰۰۶ در Penguin Books Ltd. به چاپ رسیده است. خانم چایز درین نوشته انتقاد سختی از دخالت و نقش پاکستان در روند صلح افغانستان دارد. نویسنده یک سند فاش شده ی زیر عنوان "«نقشه راه روند صلح بسوی ۲۰۱۵»" - Peace Process Roadmap to 2015 - را مورد بحث قرار داده است.

درین مقاله ی خانم چایز انتقاد سختی از دخالت و رول پاکستان در روند صلح افغانستان دارد. نویسنده یک سند فاش شده ی زیر عنوان "نقشه راه روند صلح بسوی ۲۰۱۵" "to Roadmap 2015" "Process eace P" را مورد بحث قرار داده است. این سند که ظاهراً یک توافقنامه ایست میان فرمانده ارتش پاکستان اشفاق پرویز کیانی و رئیس جمهور افغانستان، ولی نویسنده به دخالت امریکا در ساختار این روند اشاره میکند. اما اگر مقرراتیکه درین سند اشاره شده است پیاده گردد احتمال زیاد می رود که افغانستان برگردد به وضعیت قبل از ۱۱ سپتامبر؛ زمانیکه طالبان قدرت را به دست داشتند. پافشاری بیشتر چایز در رول بیش از حد پاکستان که درین سند نمایان است میباشد. وی حتی اشاره میکند که پاکستان اول آتش جنگ در افغانستان را با احیای دوباره ی طالبان مشتعل ساخت و پس از آن وقتی حرف از مذاکرات بمیان آمد پاکستان با تعیین اشخاص در مذاکرات می خواهد نفوذ خود را در افغانستان گسترش دهد تا در آینده حکومت ضعیف و دست نشانده ی خود را طوریکه در سالهای ۱۹۹۰ با پشتیبانی طالبان صورت گرفته بود دوباره احیا کند. چایز با انتخاب عنوان برعکس "نقشه راه افغانستان بسوی گذشته" درین مقاله نشان میدهد که این نقشه راه بسوی ۲۰۱۵ نه بلکه بسوی سالهای ۹۰ باز میگردد.

در حالی که خانم چایز بابدبینی و منفی بافی بسیاری از بازگشت افغانستان به قبل از ۲۰۰۱ سخن میگوید و از فرار مردم بسوی آسیای میانه صحبت میکند، اما این را به تحلیل نمی گیرد که آیا ایران، هندوستان، روسیه و آسیای میانه دست روی دست خواهند گذاشت تا پاکستان هر غلطی را در منطقه مرتکب شود؟ آیا این امریکا و غرب به پاکستان اجازه خواهند داد که افغانستان را دوباره به پایگاه القاعده و طالبان مبدل کند؟

نقشه راه افغانستان بسوی گذشته

یک طرح فاش شده ی اخیر در مورد خاتمه جنگ در افغانستان، طبق گزارش، بین مقامات رسمی افغانستان و پاکستان، یک پروسه ایکه افغانستان را – با یک هزینه ی هنگفت – دوباره به حالت پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ برمی گرداند، پایان اندوهناکی خواهد بود. پاکستان، بعد از تقویت گروه های افراطی دقیقاً با در نظر داشت این هدف (تبدیل کردن افغانستان مانند حالت پیش از ۱۱ سپتامبر)، دوباره تسلط غیر مستقیم بر همسایه ی خود را خواهد داشت. و همچنان در مورد جزئیات خروج نیروهای بین المللی، پاکستان بهره خواهد برد.

در حالیکه این آرایش (تنظیم خروج نیروهای بین المللی) ممکن یک "فاصله ی زمانی مناسب" باشد، ولی بسیاری از مقامات امریکایی خواهان خروج نیروهای امریکایی طبق پلان هستند. و در حالیکه بعضی از نظر دهندگان در پینتاکون این حرکت ظاهری در مورد مذاکراتیکه پدید می آیند را می ستایند، این مذاکرات وعده یی در مسیر ثبات (در کشور افغانستان) ارائه نمی کند.

برای جدی گرفتن "نقشه راه روند صلح بسوی ۲۰۱۵" دلایل زیادی وجود دارد. این روند ارتباط میگیرد با دیدگاه های فرمانده ارتش پاکستان اشفاق پرویز کیانی که این دیدگاه ها به مقامات امریکایی انتقال میابد، و با یک الگوی تصمیم گیری توسط رئیس جمهور حامد کرزی، که کارمندانش شامل بسیاری از اعضای جناح افراطی حزب اسلامی میباشد، و کسیکه برادر بزرگتر خود قیوم را در اوایل ۲۰۰۷ به پاکستان فرستاده بود تا با طالبان دیدار کند. اما مهمتر ازین، بسیاری از اقدامات محکم درین سند زیر گام اول آن از جمله این نقاط ذکر شده اند؛ ایست شلیک توپخانه ی مرزی، آزادی زندانیان طالبان در پاکستان و یک "نشست به امتداد نشست قبلی" در ترکیه که در دیسامبر ۲۰۱۲ برنامه ریزی شده بود، این همه نقاط یا اینکه اعمال شده است و یا هم اینکه فعلاً در جریان است. (نشستیکه در ترکیه زمانبندی شده بود طبق برنامه اجرا گردیده بود و همچنان روند آزادی زندانیان طالبان هم اکنون جریان دارد – مترجم)

از ویژگی های قابل توجه این سند زبان آن است. این سند که ظاهراً بین کرزی و کیانی (که پاکستان رول بیشتری درین روند دارد) بوده است، ولی سبک نوشتن آن نشان دهنده ی آن است که این نوشتار از هیچ یک ازین دو تن نبوده است. زبان انگلیسی درین سند بی عیب و نقص است، طرز ساخت و ساز نوشتار آن انگلیسی بریتانیایی است، مراحل تعریف شده در متن با شماره و با استفاده از مصدر بکار برده شده است. "توافق نمودن طرفین مذاکره بر سر روش برای شمول طالبان و سایر رهبران مخالف مسلح در ساختار قدرت دولت، شامل نمودن پست های غیر منتخب در سطوح مختلف دولت (برای طالبان و مخالفین مسلح)." (پاراگراف اول این متن "چشم انداز افغانستان در سال ۲۰۱۵"، آشنایی نزدیکی با اسناد سری امریکایی در مورد میانجیگری (میان دولت و گروه های مخالف) را دارد، که انعکاس کننده ی پیش بینی های خوشبینانه ی آن را نشان میدهد.

پاراگراف "در ۲۰۱۵" چنین آمده است: "طالبان، حزب اسلامی و دیگر گروه های مسلح در مقابل دولت از استفاده ی اسلحه خودداری خواهند کرد، و این گروه ها از نهادهای نظامی (مخالف دولت) به گروه های سیاسی تبدیل خواهند گردید، و فعالانه و بطور جدی در فرایند های سیاسی و قانون اساسی کشور شرکت خواهند نمود... نظام سیاسی افغانستان فراگیر، دموکراتیک و منصفانه باقی می ماند؛ نظامیکه در آن موجودیت تمام بازیگران سیاسی وجود خواهد داشت و اهداف و آرمانهای سیاسی خود را بطور مسالمت آمیز به پیش خواهند برد... نیرو های ناتو/آیساف افغانستان را ترک خواهند کرد (در ۲۰۱۵ نیروهای نظامی خارجی افغانستان را کاملاً ترک میکنند)، و یگانه نیروی مشروع مسلح افغانستان اردوی (ارتش) ملی افغانستان بجا خواهد ماند."

مقامات افغانستان و پاکستان شاید با این شرایط موافقت کرده باشند، اما آنها (مقامات امریکایی) به وضوح برای توسعه ی آن شرایط کمک کرده اند.

مقامات امریکا میگویند که واشنگتن در ابتکار این عمل (توافقتنامه میان طرفین) دخیل نبوده است. با توجه به نقش محدودیکه به امریکا در مورد اولیت های حیاتی امنیت ملی آن در نظر گرفته شده است، مانند جزئیات خروج نیرو های نظامی، مشارکت رسمی امریکا ممکن محدود باشد. و همچنان رول

"مشاوران" آزاد امریکایی را درین روند نباید فراموش کرد. مقامات انگلیس، و میانجیگران پشت پرده مدت هاست که بالای چنین نوع راه حل کار کرده اند. با عدم طرح یک نقش مستقل، رول ایالات متحده درین روند اساساً محدود شده است به کمک در حذف فهرست افراطی های مسلح و در "حمایت" (حمایت مالی) از افغانستان در آینده.

درین روند پاکستان، برعکس، سهم بیشتر و برتری را بدست خواهد آورد. اولین گام لازم "تمرکز بر تامین همکاری پاکستان است." به ویژه، پاکستان "ارتباط مستقیم میان... دولت افغانستان و رهبرهای تشخیص شده ی... گروه های مسلح مخالف را تسهیل خواهد کرد." مذاکرات رسمی با نمایندگان طالبان "مادون" راه اندازی میگردد. اما این اختیار مجاز بودن طالبان توسط کی داده شده است؟ این طرح به پاکستان اجازه میدهد تا پیامد های آن را با انتخاب مذاکره کنندگان تعیین کنند - و بدون تردید انتخاب اشخاص در مذاکرات توسط پاکستان بر موقعیت آن درین روند تاثیر گذار است. علاوه برین، مذاکرات تنها به منظور تبدیل نمودن شورشیان مسلح به سیاستمداران و اجازه دادن آنها برای حضورشان در روند انتخابات نیست. این مدرک همچنان انتصاب آنها را در پست های کلیدی غیر انتخابی - مانند پست های کابینه، پست های ولایتی (فرمانداری) و یا در دستورات پولیس، تصریح میکند. ناظران افغان پیش بینی میکنند که این گام با بالکانیزه شدن کشورشان منجر خواهد شد، که طالبان در آن بطور مؤثر مناطق جنوب و شرق را مستقلانه کنترل خواهند نمود.

این گونه پیامد - که به پاکستان اجازه میدهد تا بر جنبه های زندگی افغانها چیره شود و همچنان امکان این را میسر میسازد تا پاکستان در مناطق بحرانی افغانستان حکفرما باشد - و دقیقاً رهبران نظامی پاکستان در قبال چنین پیامدی از زمانیکه آنها در برگشت طالبان در سال ۲۰۰۲ سهیم بوده اند و با آنها همکاری داشتند فعال بوده اند. این تلاش در آن وقت به وضوح نمایان بود، طوریکه طالبان پیشین در مناطق مرزی محکم تحت کنترل پاکستان در شهر های کوپته و چمن گرد هم جمع می آمدند، دفاتر جلب و جذب نیروهای جدید را باز نموده بودند، تسهیلات تمرینات را مهیا نموده بودند، در مدارس تسلیحات و موتور سیکلها را توزیع می نمودند، و در یک مورد که من در سال ۲۰۰۳ از آن آگاه شده بودم، موتورهاییکه (طالبان سواران بودند) پلاک مجوز (نمبر پلیت) نظامی داشتند.

دولت پاکستان ادعا میکند که این کشور یک افغانستان آرام را میخواهند. ولی با این حال، مقامات امریکا ماه هاست که عملکردهای دولت پاکستان در مقابل افغانستان را واگذار کرده است، ارتش پاکستان نه تنها از توسعه ی گروه های شورشی در خاک خود چشم پوشی کرده است، بلکه یک رول فعالانه را در کمک به توسعه آنها بازی کرده است. ولی سوال اینجاست که برای کدام هدف دولت پاکستان این کار را میکند؟ چرا یک کشور منطقی در مرز خاک خود یک بی ثباتی آتشین را برمی انگیزد؟ وقتی مقامات پاکستان در توسعه ی طالبان کمک میکند، برای طالبان این امکان ایجاد میشود تا آنها توجه خود را به خود پاکستان - که طالبان درین کار موفق بوده اند - متمرکز کنند. ولی چرا پاکستان این ریسک را گرفته است؟

پاسخ این سوالها رابطه دارد با درک رقابت ارتش پاکستان با هندوستان. این خطر - که دائماً برانگیخته میشود و در آستانه ی پارانوایی قرار دارد - در قبال هندوستان است، یک رابطه ی خیلی گرم میان کابل و دهلی پاکستان را در دام انداخته و در وسط قرار میدهد.

این بازی پاکستان بخاطر ممانعت احتمال وقوع آن (داشتن روابط گرم میان هند و افغانستان) بوده است. و هدف رهبری نظامی پاکستان به دست آوردن حکومت مجدد زیر نفوذ خود است، طوریکه این کشور در سالهای ۱۹۹۰ از طریق رژیم طالبان ازین نوع حکومت برخوردار بوده است. مقامات پاکستانی، مانند همتایان امریکاییشان، درمورد اینکه فعالیت شورشیان در پای میز مذاکرات حل میگردد همنظر اند. با ایجاد پناهگاه های ایمن برای تروریست های آموزش دیده ی پاکستانی، حفاظت فعالانه از گروه های گوناگون، و با داشتن روابط صمیمی با رهبران شورشی، آنها طالبان را کمک، ترغیب و به جنگ مرعوب نمودند، افسران پاکستانی اول شعله ور ساختن یک جنگی را مورد هدف قرار دادند و پس از آن خود آنها تصمیم اتخاذ نمودند که چه کسی مذاکره را برپا میکند و برای چه مذاکره خواهند کرد.

مقرراتیکه در "نقشه راه روند صلح بسوی ۲۰۱۵" ذکر شده است اشاره برین دارد که، درین ده سال، این روش موفق بوده است. روندیکه درین متن شرح گردیده است اگر به جلو برود، که به طالبانی شدن

دوباره ی دولت مرکزی افغانستان و مناطق سرحدی آن می‌گردد و منجر به بازگشت وضعیت افغانستان به حالت تقریباً قبل از ۱۱ سپتامبر میشود، درین صورت به احتمال زیاد شماری از عواقب خطرناکی را به دنبال خواهد داشت.

نخست، پاکستان بخاطر دستیابی به اهداف امنیت ملی خود با صدور افراط گرایان خشونت طلب این اهداف را به ارمان خواهد آورد. در پاکستان (و در کشورهای دیگر مانند ایران) این برداشت که بالاتر از زور خود در سطح بین المللی با استفاده از خشونت نامتقارن، چه تروریزم باشد یا گسترش سلاح های هسته ای تقویت می‌گردد.

دوم، طوریکه تاریخ گواه است، تقسیم بندی و جدایی به ندرت درست و یا مسالمت آمیز است. با توجه به محرومیت مردم افغانستان از توسعه درین طرح و محرومیت از روندیکه در قبال این طرح ایجاد میشود، احتمال این می‌رود که مناطقی که محروم ازین طرح که مخالف استیلای پاکستان اند سرانجام دست به سلاح خواهند زد.

سوم، کنترل طالبان در جنوب و شرق افغانستان، با عدم موجودیت نیروهای بین المللی در افغانستان، به ارتش پاکستان این امکان را به وجود می آورد تا افراطی های دست نشانده ی خود را، که بسیاری آنها توسط نفوذ گسترده ی القاعده، در سراسر مرز در افغانستان موجودیت دارند، به جلو برانند. پاکستان دیگر بخاطر کنش های خود مسئول شناخته نمی شود (چون به اساس طرح ۲۰۱۵ حضور جهان غرب و برین اساس نفوذ جهان غرب در افغانستان خیلی کم میباشد - مترجم). نکته ی جالب توجه این است که شبکه ی حقانی که مسئول برخی از حملات هراس افگانه (تروریستی) در افغانستان بوده است، درین سند ذکر نگردیده است.

در نهایت، ناستواری چنین یک سناریو احتمالاً منجر به مهاجرت دسته جمعی (مردم افغانستان) به دولت های شکننده ی (ضعیف) آسیای میانه به سوی شمال می‌گردد.

چنین پایانی به جنگ در افغانستان، بیش از یک دهه جنگ، با هزاران تلفات جانی و مصارفی به میلیارد ها دالر، فقط بخاطر اینکه دوباره به نقطه ی آغاز - در حالیکه کنایه آمیز است- شاید انتظاری چنین فرجامی را داشت. بالاخره، رئیس جمهور کرزی یک مقام ارشد در دوران حکومت اول طالبان بود و امریکا همچنان همان شورشیانیکه در مقابلشان می جنگیدند را از طریق حمایت به ارتش پاکستان، تامین (تامین مالی) می‌کردند. اگر با پایان بخشیدن این تناقضات، مقامات امریکا این مسیریکه درین طرح موسوم به نقشه راه را دنبال کنند، راهبردهای را طراحی خواهند نمود که از خطرات خیلی واضح و آشکارا به خوبی بکاهند.